

آنسوی حرف و صوت

گزیده اسرار التوحید

در مقامات ابوسعید ابوالخیر

انتخاب و توضیح: محمد رضا شفیعی کدکنی

چندانک ستاره ست برین چرخ کبود
از ما به بر دوست سلام است و درود،

به محسنِ آشتیانی
لَئِنْ كَانَتْ الْأَيَّامُ فَرَّقْنَ بَيْنَنَا
فإِنَّا بِقُرْبِ الْقَلْبِ مُجْتَمِعَانِ.

یادداشت ناشر

از میراث ادب فارسی، مجموعه‌ای است برای آشنا گرداندن علاقه‌مندان، از هر گروه و در هر سن، با آثار زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران، بنوعی که این آشنایی مقدماتی بتواند انگیزه مطالعه و تتبع بیشتر در این زمینه و انس با آن آثار شود. بدین منظور گزیده‌های مزبور طوری فراهم می‌آید که از نظر اندیشه و موضوع و رغبت انگیزی و دلپذیری و نیز از لحاظ زبان فارسی توجه خوانندگان را به خود جلب کند و در عین حال بصورتی ساده و مطبوع عرضه گردد. مقدمه فراهم آورنده متن در معرفی و ارزیابی اثر نیز بدان منظور بقلم می‌آید که به این مقصود کمک کند.

این گزیده‌ها به اهتمام دانشمندان صاحب نظر و بر اساس متنی مصحح و انتقادی و معتبر فراهم می‌شود. بعلاوه، ضبط و تلفظ کلمات و اعلام مشخص است و اصول نقطه گذاری در آن رعایت می‌گردد تا مطالعه متن برای خوانندگان آسان باشد. آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و عبارات عربی که در متن آمده باشد نیز با اعراب گذاری است.

در پایان کتاب، لغات و ترکیبات و اصطلاحات، اسامی خاص، عبارات عربی یا دشوار و پیچیده بترتیب شماره صفحات و سطور (یا ابیات) توضیح داده می‌شود. این توضیحات بسیار مختصر و ساده و در حد ضرورت خواهد بود. فهرستی از منابع و مراجع مورد استفاده فراهم آورنده - که در بخش توضیحات از آنها یاد شده - نیز در آخر کتاب آمده است.

پیشنهاد کننده این خدمت فرهنگی استاد و دانشمند گرانقدر و ادب پرور جناب دکتر غلامحسین یوسفی هستند که طی سالیان عمر پربرکت خود خدمات شایان و ارزنده به زبان فارسی و فرهنگ ایران کرده‌اند؛ و از راه لطف پذیرفته‌اند که آغازگر این مجموعه باشند.

امید آن است که این مجموعه بصورت دعوت و مدخلی باشد برای ورود همگان، بخصوص جوانان، به جهان زیبای ادب و فرهنگ ایران.

انتشارات سخن

فهرستِ مندرجات

- چند یادآوری ۱۱-۷
- دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر ۳۸-۱۲
- از مقامات بوسعید ۱۸۵-۳۹
- تعلیقات ۳۴۰-۱۸۷
- توضیحات ۲۹۲-۱۸۹
- راهنمای شرح ۳۲۰-۲۹۳
- فهرستِ آیات قرآنی ۳۲۲-۳۲۱
- فهرستِ احادیث، ادعیه و عبارات عربی ۳۲۵-۳۲۳
- فهرستِ شعرهای عربی ۳۲۸-۳۲۶
- فهرستِ مقدمهٔ مصحح ۳۳۰-۳۲۹
- فهرستِ مطالبِ کتاب ۳۳۶-۳۳۱
- مشخصات مراجع ۳۴۰-۳۳۷

چند یادآوری

از خوانندگان جوان، خواهشمندم به این نکته اساسی توجه داشته باشند که غرض از نشر این گونه کتابها، در مرحله نخست، آموختن زبان فصیح فارسی است که از طریق آن، هر کس بتواند اندیشه‌های خود را به درست‌ترین وجهی و شیواترین اسلوبی، ادا کند. اگر پزشک است در تحقیقات پزشکی خویش نوشته‌ای روشن ارائه کند و اگر جامعه‌شناس یا مهندس راه و ساختمان است توانائی آن را بیابد که گزارش تحقیقات و مطالعات خویش را، با مخاطبان خود، به گونه‌ای دلنشین و گویا، در میان بگذارد و اگر در راه نویسندگی و شاعری و یا مترجمی است، ازین گونه نوشته‌ها، رفتار خلاق و هنرمندانه با زبان فارسی را بیاموزد.

در مرحله دوم، مقصود آشنا کردن جوانان است با گوشه‌هایی از جهان‌شناسی و اندیشه و تعلیمات جمعی از عارفان بزرگ این سرزمین، و از خلال آن فراهم آوردن زمینه‌ای جهت آگاهی از تاریخ اجتماعی و طرز معیشت نیاکان ما، که فهم گذشته، جز ازین گونه راه‌ها امکان‌پذیر نیست و بی‌آنکه گذشته را بدرستی فهمیده باشیم، بر اکنون و آینده خویش نمی‌توانیم تسلط باشیم.

وقتی تاریخ اروپا و سیر تحولات فرهنگی و هنری آن را مطالعه می‌کنند، زیربنای فکری و فلسفی هر حرکت و یا هر عصری را در اندیشه‌های حکیمان آن دوره می‌جویند، از افلاطون تا مارکس و ما هم اگر بخواهیم زیربنای فکری تاریخ خودمان را مطالعه کنیم ناگزیر از جستجو در زمینه‌های فلسفی آن خواهیم بود و عجب‌ا که آنچه در تاریخ فرهنگ ما «فلسفه» خوانده می‌شود غالباً چیزی است مجرد، دور از زندگی در دایره ذهن و ضمیر چند فیلسوف و مقداری متن و حاشیه، و کوچکترین انعکاسی در محیط اجتماعی ما و خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ما ندارد، مثل فلسفه فخر رازی و خواجه نصیر و میرداماد و

سبزواری، و عجب تر آنکه نقش «فلسفه» را، درین چشم انداز، «اندیشه‌های عرفانی» ما - که فلسفه اصیل و حقیقی ایرانی است و با خون و گوشت ما آمیخته است - بعهده دارد و اگر روزی بخواهند «تاریخ فلسفه ایرانی» را، در معنی دقیق کلمه، بنویسند، باید «تاریخ تصوف» و «کلام» ما را بدقت بررسی کنند. در آنجاست که خلاقیت اندیشه ما در حوزه الاهیات و مابعد الطبیعه و معرفت شناسی و اندیشه دیالک تیکی و جمال شناسی و اخلاق و روانشناسی و نقد منطق ارسطوئی، آشکار می شود و گرنه «فلسفه رسمی» ما چیزی نیست جز حاشیه پردازی در پیرامون آراء ارسطو و افلاطون. بگذریم از چند استثنا که آنها هم تشخیص و امتیازشان به میزان بهره‌ای است که از نوعی اندیشه عرفانی دارند.

پس خدای نا کرده به ذهن خوانندگان جوان نباید خطور کند که ما می خواهیم به آنان درس صوفیگری بدهیم و ایشان را به انکار تلاش در راه زندگی و نفی مبارزه در راه بهتر کردن حیات، دعوت کنیم. فهم درست تصوف، و حتی لذت بردن از گوشه‌هایی از تعالیم نهفته در آن، به هیچ روی، به معنی پذیرفتن درست آن نیست و بی فهم درست تصوف، تاریخ ایران را نمی توان بدرستی بازشناخت، حتی همین دهه اخیر را.

بنابراین، اگر در این گونه کتابها، توصیفی از خوارق عادات و کرامات مشایخ صوفیه دیده می شود، برخورد خرافی با اینگونه مسائل نباید داشت. بیش از آنکه به «امکان وقوع» این گونه مسائل بیندیشیم، باید به این بیندیشیم که این واقعه را، نویسنده، «چه قدر خوب تصویر کرده» و چه استادانه از عهده بیان منظور خود برآمده است؛ همچنان که اگر کسی گزارش یکی از خوابهای خود را بدهد که: در خواب خروسی دیدم که یکی از چشمهایش از یاقوت بود و یکی از زبرجد و بالهایش از ابر و صدایش سبز و روشن برمی آمد؛ ما نباید خواب او را - اگر خوب توصیف شده باشد - مسخره کنیم و یا چیزی خرافی و نامعقول بدانیم. در این گونه موارد باید به شیوه بیان و اسلوب ادای اندیشه یا واقعه بیندیشیم و نه به نفس واقعه و امکان وقوع آن. ستایش حُسن بیان چنان کسی در گزارش خواب خویش، بمعنی تبلیغ برای پذیرفتن «وجود خارجی» خروسی که یکی از چشمهایش از یاقوت است و دیگری از زبرجد و بالهایش از ابر و صدایش سبز و روشن، نیست. صدق و کذب این گونه قضایا، صدق و کذب منطقی نیست. صدق و کذب هنری است. اگر بلحاظ هنری، نیک از عهده برآمده باشد، صادق است و اگر ناموفق باشد، کاذب است. این نکته را، به هنگام خواندن متون تصوف، هرگز نباید از یاد بُرد. گزاره‌های هنری، حتی اگر در شکل «خبری» باشند معنی «انشائی» دارند و در گزاره‌های «انشائی» کذب هنری، کذب منطقی نیست.

بقول ابوالحسن خرقانی: «مادر فرزند را چند بار گوید: «مادر ترا میرادا!» بتواند مرد و لیکن در آن گفت صادق باشد.»^۱

من همیشه، در دانشگاه، تصوف را با این تعریف که «تصوف، برخورد هنری با مذهب است» یا «تجربه عرفانی، بینش هنری نسبت به دین است» به دانشجویانم درس داده‌ام. با همین چشم انداز هم آن را تفسیر می‌کنم. به همین دلیل، تصوف در دیدگاه من، یک مفهوم و یک تعریف ندارد، بی نهایت تصوف وجود دارد. تصوف عصر تابعین، مایه‌های هنری کمتری دارد، به همین دلیل، بیشتر «زهد» است تا «تصوف» و تصوف عصر بایزید (و در شخص بایزید، بویژه) مایه‌های هنری بیشتری دارد و بر همین قیاس. حتی در یک عصر و زمانه هم، می‌توان گفت: تصوف احمد غزالی هنری‌تر از تصوف برادرش محمد غزالی است و تصوف ابوسعید ابوالخیر، هنری‌تر است از تصوف ابوالقاسم قشیری. و اگر پاسداران دستور زبان فارسی اجازه بدهند، باید بگویم تصوف ابوسعید «تصوف‌تر» است از تصوف قشیری، چون هنری‌تر از قشیری با مذهب برخورد کرده است. برخورد هنری جلال‌الدین مولوی و ابن عربی با دین دو نوع برخورد هنری است، در دو مکتب و سبک هنری متفاوت و طبعاً دو نوع تصوف را عرضه می‌دارد با دو منظومه متفاوت از تخیل خلاق.

به تعداد برداشت‌های هنری از شریعت اسلامی، تصوف اسلامی وجود دارد و به تعداد برداشت‌های هنری از مسیحیت، تصوف مسیحی وجود دارد و به شماره برداشت‌های هنری از آیین بودا و یهود، تصوف بودائی و یهودی وجود دارد و حتی اگر به گونه‌ای فرضی، چند تن بنشینند و مذهبی قراردادی اختراع کنند، همین که آن مذهب را، کسی، با دید هنری مورد نظر قرار دهد او تصوف آن مذهب را به وجود آورده است.

پست و بلند تاریخ تصوف، از دیدگاه من، وابسته به میزان ارزش هنری برداشت صوفیان هر دوره، از مذهب است.^۲ دوره‌هایی که ما تصوف را در اوج می‌بینیم، دوره‌هایی است که برداشت هنری از مذهب، در اوج است. وقتی تصوف منحط می‌شود که برداشت هنری از مذهب روی به انحطاط می‌گذارد. در اینجا است که پایگاه زبان در برخورد هنری با مذهب، روشن می‌شود. زبان، بمعنی عام کلمه که فراتر از مقوله و واژگان و صرف و نحو است و قلمرو مفهومی آن شامل هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها و رمزهاست بویژه در نظام

۱. تذکره الاولیاء، چاپ نیکلسون، ۲/۲۳۷.

۲. درین باره در کتاب زبان شعر در نثر صوفیه به گونه‌ای گسترده‌تر سخن گفته شده است.

بلاغی این رمزها. در ادواری که زبانِ تصوف در اوج است (در بایزید و بوسعید و خرقانی و...) تصوف در اوج است، در مواردی که زبان روی به انحطاط می‌گذارد (تصوف قاجاری و یا تصوف دراویش هند در عصر صفوی) تصوف نیز منحط است و کلیشه‌ای و لوس. در همین نقطه است که شطحیات بایزید و خرقانی زیباست و شطحیات دراویش دوره‌های انحطاط لوس و بی‌مزه و تکراری. و این را هم اینجا یادآور شوم که میان «تصوف» و «عرفان»، درین چشم‌انداز، هیچ تفاوتی وجود ندارد و آنهایی که بخواهند میان این دو اصطلاح تفاوت قائل شوند یا ساده‌لوح‌اند و بی‌خبر، یا شیاد.

اسرارالتوحید باعتبار یک متن عرفانی، یکی از نمونه‌های توفیق‌آمیز برخوردار هنری با مذهب است و درین توفیق هنری دو عامل اساسی وجود دارد، یکی برخوردار هنری بوسعید با دین که در گفتار و رفتار او (زبان بمعنی عام کلمه) انعکاسی خلاق یافته است و دیگری قدرت نگارش مؤلف کتاب که از نثری فصیح و دلکش برخوردار است (زبان در عرف شناخته شده‌اش).

این کتاب، گزارش رفتار و گفتار ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق.) عارف روشن ضمیر و برجسته ایرانی است که در قرن ششم به نثری شیوا و درخشان نگارش یافته و در مجموع یکی از شاهکارهای درجه اول زبان و ادبیات فارسی است. نویسنده این سطور، سالها پیش از این، توفیق آن را یافت که متن کامل اسرارالتوحید را، براساس قدیمترین نسخه‌های موجود، تصحیح کند و آن را در دو مجلد با مقدمه و تعلیقاتی مفصل و مشروح انتشار دهد. این برگزیده از روی همان چاپ و با توجه به همان مقدمه و تعلیقات فراهم آمده است. کسانی که خواستار اطلاعات تفصیلی و دقیق و مستند به‌مآخذ و مراجع قدیمی تاریخ تصوف باشند، می‌توانند به آن چاپ مراجعه کنند.^۱

مخاطب این مجموعه، جوانان و دانشجویانند که نیازی به آن گونه دقیق و تفصیلی ندارند. هدف این کتاب، در حقیقت، آشنا کردن جوانان است با یکی از شاهکارهای نثر ساده فارسی و زندگی و گفتار یکی از عارفان برجسته ایران، یعنی ابوسعید ابوالخیر.

در این گزیده، سعی بر آن بوده است که بخشهای غیرضروری و یا بسیار تخصصی کتاب به کنار نهاده شود تا خوانندگان جوان بتوانند، با احوال و اقوال بوسعید و نثر شیرین و

۱. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تألیف محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ دو مجلد، دوست و سی و نه + ۱۰۶۳، قطع وزیری. و چاپ سوم ۱۳۷۱.

طبیعی کتاب انس و الفت حاصل کنند. بار دیگر تکرار می‌کنم که خوانندگان هرگونه اطلاع تفصیلی را، در صورت لزوم، می‌توانند از مقدمه و تعلیقات و متن کامل اسرارالتوحید، همان چاپ، بدست آورند و این تکیه و تأکید بیشتر برای آن است که اگر کسانی در اصالتِ اطلاعاتِ موجود در مقدمه و تعلیقات این کتاب، تردید داشته باشند بدانند که صورتِ تفصیلی و مستند این مطالب در آنجا موجود است و این مطالب حاصل قریب یک ربع قرن مطالعه در باب ابوسعید و تصوف ایرانی است. اگر کوششی برای ارجاعات بسیار، در این گزیده، دیده نمی‌شود، بمعنی آسان گرفتن منابع اطلاعات نیست.

در پایان، از دوست فاضلم، آقای مسعود جعفری جزئی، فارغ التحصیل دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران، که تعلیقات این گزیده را قبل از چاپ خواند و یادآوریهای دقیقی کرد، سپاسگزارم و همچنین از دوست شاعر و دانشمند آقای کمال اجتماعی جندقی که در تدوین این کتاب و شکل‌گیری آن سهم بزرگی دارد، باید سپاسگزاری کنم و الحمد لله اولاً و آخراً.

شفیعی کدکنی

آذر ۱۳۷۱

دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر، عارف بزرگ و چهرهٔ درخشان ادبیات عرفانی ایران، از آن مردانی است که، در مرزهای حقیقت و افسانه، بخش عظیمی از جریان شعر و عرفان سرزمین ما را بخود اختصاص داده است. از یک سوی در کنار عطار و سنائی و مولوی و حافظ، در جمع شاعران عارف و صدر ترانه گویان و رباعی سرایان ادبیات صوفیانه، همواره حضور دارد و از سوی دیگر در قلمرو تجارب روحانی ارباب سلوک، در شمار حلاج و بایزید و ابوالحسن خرقانی و جنید و شبلی قرار می‌گیرد. چنین ترکیب پیچیده‌ای، از شعر و تجارب عرفانی و حقیقت و افسانه، در جای دیگر کمتر می‌توان سراغ گرفت. در این یادداشت مختصر، نگاهی داریم به جوانب گوناگون احوال و آثار وجودی او، و مقامی که او در تاریخ فرهنگ ایران زمین یافته است.

نام و نسب و خاندان ابوسعید

نام او و نام نیاکانش فضل‌الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم است و کنیهٔ او ابوسعید و کنیهٔ پدرش ابوالخیر. از ترکیب اضافی کنیهٔ او و پدرش به عنوان «ابوسعید ابوالخیر» شهرت یافته است. و این کسره را در زبان عربی «کسره بُنُوْت» (کسره‌ای که میان نام پدر و فرزند بکار می‌رود) می‌خوانند. هم اکنون نیز در ولایات ایران بویژه در روستاها نامیدن و اشتباه افراد در اضافهٔ بنام پدرانشان، رواج بسیار دارد؛ «حسین علی» و «ابراهیم محمد» یعنی حسین فرزند علی و ابراهیم فرزند محمد. پدر ابوسعید، یعنی ابوالخیر فضل‌الله، مردی پیشه‌ور بوده است و در مهته به شغل عطاری سرگرم. عطاری در آن روزگار مفهومی نزدیک به شغل داروفروشی داشته است و با عطار در مفهوم روزگار ما، متفاوت بوده است. پدر ابوسعید که مردی پیشه‌ور و به اصطلاح

عین حال، از نوعی تجربه عرفانی و دل‌بستگی به عالم سلوک و حال و هواهای روحی صوفیان، آگاه بوده و با جماعت درویشان میهنه و مجالس ایشان در ارتباط بوده است. همانطور که در آغاز این کتاب خواهید خواند، پدر ابوسعید، به مجالس صوفیان میهنه رفت و آمد مرتب داشته و در همان خردسالی، ابوسعید را نیز با خود به این مجالس می‌برده است. یادآوری این نکته نیز شاید، بی‌فایده‌ای نباشد که در روزگار خردسالی ابوسعید، تعالیم صوفیه در سراسر عالم اسلامی گسترش یافته بوده است و بویژه در خراسان، زادگاه ابوسعید، این جریان فکری و روحی طرفداران بسیار داشته است. هم علمای عصر و فقهای برجسته آن روزگار متمایل به این حال و هوای روحی بوده‌اند و هم دولت‌مردان و رجال سیاسی عصر و هم پیشه‌وران و کسبه شهر و روستا. ابوسعید در محیط خانوادگی تا حدودی مرفه، در حد رفاه زندگی شهرک‌ها و روستاهای آن ایام، متولد شد. از بعضی اشارات که بزندگی پدرش باقی مانده، می‌توان فهمید که او، چندان مکنت و توانائی مالی نداشته که در سرایی که از برای خویش ساخته بوده است «بر در و دیوار و سقفهای آن بنا، نام سلطان محمود و ذکر حشم و خدم و پیلان و مراکب او نقش» کند.^۱

میهنه، زادگاه ابوسعید

ابوسعید در سال ۳۵۷ هجری در میهنه متولد شد. «میهنه» یا «میهنه»، که هنوز هم باقی است و اکنون، به صورت «مانه» در جمهوری ترکمنستان قرار دارد، یکی از شهرکهای ناحیه «دشت خاوران» است. دشت خاوران قلمرو نسبتاً وسیعی از خراسان است که بخشهایی از آن امروز در خاک ایران قرار دارد و بخشهایی در خاک ترکمنستان. اگر به نقشه شمال خراسان نگاه کنید، در دامنه کوه‌های هزار مسجد، در مرز ایران و اتحاد شوروی سابق «صحرای خاوران» قرار دارد که در کتب جغرافیای قدیم، آن را بنامهای «صحرای خاور»، «خاوران»، «خایران» و «دشت خاوران» می‌خوانده‌اند. میهنه بزرگترین آبادی دشت خاوران بوده است و یاقوت حموی، جغرافیای نویسن بزرگ قرن هفتم، آن را به عنوان شهری توصیف می‌کند که در عصر او، بعثت حمله غزها در قرن ششم، قسمت اعظم آن ویران شده بوده است.^۲ اما در روزگار خردسالی ابوسعید، این شهرک، آبادان بوده است.^۳

۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، ۲۴۷/۵.

۱. اسرار التوحید، همان چاپ، ۱۷/۱.

۳. حدود العالم، چاپ دکتر ستوده، انتشارات دانش.